أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

بحث دوم كه راجع به مسئله اطلاقيّت حج بود و اشتراطيّت حج يعني حج به عنوان واجب مطلق يا واجب مشروط و ثمره بين این دو مسئله، بحث قبلی تمام شد مطلبي باقي مانده است در مسئله اي كه ديروز مطرح شد و آن ذکرآآاااااااآآننننتمسزبنمتختیخدرلکمنثقتخمرنمکنمجئبتلبتنبیمبنمماااا رواياتي است كه در اين زمينه موجود است عرض كنم که باب 15 وسايل باب اشتراط وجوب حج عمره بالحريه است فلا يجبان علي المملوك حتي يعتق و يستحبان له مع اذن مالك مرحوم صاحب وسايل چند روايت در اين باب نقل مي كند كه حائز اهميت است روايت يونس قال: سئلت ابي الحسن علیه السلام فقلت: يكون عندي الجواري و انا بمكه فعآمرهن ان يعقدن بالحج يوم الترويه، فاخرج بهن ، در روز ترويه اين ها را ما احرام ببنديم ؟ احرام حج ؟ فيشهدن المناسك او أخلفهنّ بمكه؟ يا اينها را در مكه بگذاريم و خودمان تنها برويم فقال ان خرجت بهن فهو افضل افضل اين است که اینها را هم با خود ببری به عرفات یک حجی انجام بدهند و إن خلّفتهنّ عند ثقه فلا بأس اگر اینها را پيش ثقه بگذاري( نه پیش هر كسي) در این صورت اشکالی ندارد بعد حضرت می فرماید: فلیس علی المملوک حج ّولا عمره حتّی یعتق و رواه الحمیری فی... دراینجا امام (علیه السلام) مي فرمايد و در روايت بعدي هم وجود دارد كه مملوك، حج و عمره ندارد يعني حج و عمره برمملوك واجب نيست.

 حتي يعتق روايت صحيح و موثق است پس معلوم مي شود كه تكليفي براي مملوك نيست اين را در نظر داشته باشيد تکلیف به حج برای مملوک حضرت می فرمایند نیامده است و اگر مملوک حج را انجام دهد امر مستحبّي است كه مولا نسبت به اماء ‌و عبيد خودش انجام مي دهد روایت ديگر روايت كليني است: محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيي عن احمد بن محمد و عن عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعاً عن ابن محبوب عن الفضل بن یونس عن أبی الحسن موسی علیه السلام روایت صحيح السند است و هميشه بدانيد كه عدّى من اصحابنا كه در روايات است نگوييد اين روايت مرسل است، اين روايت در حكم استفاضه است به اين جهت كه عدّى من اصحابنا اين اصحاب، در لسان روات حديث به معناي صرف مواليان نيست بلكه روات احاديث است يعني روایت موثوق بهم اين در تعبير از روات به اصحابنا می شود پس بنابراين بجاي اين كه يك يك ذكر اصحاب باشد، به طور كلي گفته شده است عدة من اصحابنا در اينگونه موارد روايت در حد استفاضه است كه در صورتي كه اين عدّة من اصحابنا مستقيما از خود امام باشد يا اين كه فرق نمي كند اگر آن وسائط بعدي مثل ابن محبوب كه بسيار فرد ثقه اي است فضل بن یونس هم همینطور يا سهل بن زیاد تمام اینها واسطه هستند، اين واسطه چهارم عدّى من اصحابنا باعث مي شود كه اين روايت تأكيدش بيشتر باشد، و از صورت یک روایت بودن خارج شود عن ابي الحسن موسي علیه السلام قال: ليس علي المملوك حج و لا عمره حتي يعتق

 این روایت را شيخ طوسي از كافي نقل كرده است روايت سوم روايت عباس از سعدبن سعد از محمد بن قاسم از فضيل بن يسار از يونس بن يعقوب، روايت موثوق است منتهی مثل بالا نيست ، به جهت سعد بن سعد و محمد بن قاسم قال: قلت لأبي عبداللَه علیه السلام ان معنا مماليك لنا و قد تمتّعوا، علينا أن نذبح عنهم؟ قال: فقال: ان المملوك لا حج له و لا عمره ولا شیء بعداً راجع به اين روايت صحبت مي كنيم

 روايت چهارم موسي بن قاسم عن محمد بن سهل عن آدم بن علی عن أبی الحسن علیه السلام قال: ليس علي المملوك حج و لا جهاد و لا يسافر الا بأذن مالكه مملوك در اين جا تكليف ندارد باسناده كافي عن الحسن بن محبوب عن رجل دراينجا مي شود مرسل، عن عبداللَه بن سليمان قال: سمعت أبا عبداللَه علیه السلام وسئلته امراى فقالت: إن ابنتي توفّیت و لم يكن بها بأس، فاحج عنها؟ قال: نعم، قالت: انها كانت مملوكه، فقال: لا اول نگفت كه مملوك است اول مسئله را به شکلی گفت كه بر حسب ظاهر حضرت خیال كردند كه حر است و دخترش هم حر بوده است بعد گفت دختر من كه فوت كرده مملوك بوده است؛ حضرت فرمودند حال که مملوک است لازم نيست از طرف او انجام دهي زيرا مملوك تکلیف ندارد ، عليك بالدعاء ‌فانه يدخل عليها كما يدخل البيت الهديه دعا کن همان طوري كه هديه داخل در بيت مي شود (در حالتي كه هدیه ای که شخصی می آورد لازم نيست و امر استطرادي است )، دعايي هم كه براي او ميكني اين هم حكم هديه را دارد الزامي در اينجا نيست كه به خاطر فوت تكلیف، شما حجی از طرف او انجام دادي.

اين روايت هايي كه در اينجا است همه دلالت بر اين مسئله مي كند كه تكليف براي مملوك در اينجا وجود ندارد ، روايت هايي كه ديروز خوانديم چند حديث بود در آن چند حديث دو تا تصریح بر این بود که: قضي حجة الاسلام حجة الاسلام را انجام داده است فقد قضي حجة الاسلام از يك طرف داريم كه بر عهده اين فريضى الاسلام نيست و روايات عديده اي بود از يك طرف در روايت داريم المملوك اذا حج فقد قضي حجة الاسلام منتهي بعدا اتيان مي كند اين روايت را اگر در كنار روايتي كه مربوط به صبي است، كه صبي هم تكليف به حج ندارد در حالي كه امام تعبير به حجة الاسلام كردند روایتی داشتیم که: ان الصبي اذا يحج فقد قضي حجة الاسلام كه در باب 13 است: سمعت اباعبداللَه علیه السلام يقول الصبي اذا حج به فقد قضي حجة الاسلام حتي يكبرالحديث در اينجا صبي چون كه تكليف ندارد، امام علیه السلام مي فرمايد كه اين حجة الاسلام را انجام داده است استفاده ای که از اینجا می توانیم بکنیم این است كه حجة الاسلام عبارت است از حجّي كه شخص، آن حج را بدون نيابت، خودش بتواند انجام دهد اين حج، حجة الاسلام است يعني كسي كه برود عن قصدٍ و عن طاعىٍ، احرام ببندد براي حج، نام اين شخص در زمره افرادي كه به اين عبادت مبادرت كرده اند، مكتوب است و نوشته مي شود و اسمش را تسجیل می کند درضمن اين افراد، حالا اين فرد صبي باشد يا مملوك باشد يا ذهب به الي الحج باشد ، در تمام اين موارد اين شخص در زمره افرادي است كه حجة الاسلام را انجام دادند، اين شخص اسمش تسجیل مي‌شود مانند فردي كه از روي استطاعت به مكّه برود و از اين نظر تفاوتي ندارد

 پس ما يك حج داريم و آن عبارت است از حجة الاسلام، يعني حجة الاسلامي كه اولين مرتبه حجّي كه شخص آن حج را بتواند انجام دهد اين طور نيست كه حجة الاسلام فقط يك عنواني باشد بر يك حجي با خصوصيت كذايي خصوصيت اول استطاعت باشد، خصوصيت دوم، حريّت باشد، خصوصيت سوم، بلوغ باشد و امثال ذلك نه حجة الاسلام عبارت است از اتيان مناسك، كسي كه اين مناسك را اتيان بكند، فقد قضي حجة الاسلام حال اين اتيان مناسك و اين حجه الاسلام در شرايط ديگر بايد تكرار شود فرض كنيد كه مملوك اگر حر شود باز هم اتيان مناسك بايد تكرار شود اگر صبي محتلم شود باز اتيان مناسك بايد تكرار شود الاتيان المناسك و اتيان الحج و اتيان المواقف وادراك المشعر و العرفات، به اينها من حيث المجموع حجة الاسلام گفته مي شود.

پس بنابراين آنچه شما در بعضي از تقریرات مي بيند كه فقط حجة الاسلام را يك بار دانسته اند و آن را منحصر كردند فقط به وقت استطاعت و در وقت حريّت و اشتراط در بلوغ و ساير موارد را از باب مسامحه به حجة الاسلام تعبير كرده اند، لیس بصحیح و ليس بكلام متين چرا؟ زيرا در لسان شارع نفس اتيان به مواقف و نفس اتيان به وظائف و اين اجزا و اين اعمال، خود همين عبارت است از حجه الاسلام كه شخص مسلماً در حال اسلام، چه فرق مي كند صبي باشد مسلمان است فرض كنيد صبي اسلامش اسلام نيست اين بايد بالغ باشد تا مسلمان شود در اين جا هم همين طور اسلام، اسلام است فرق نمي كند اسلام يك واقعيت است اين واقعيت در صبي با واقعيت در كبير تفاوت نمي كند بچه اي كه به دنيا بيايد و اشرف ابوين او مسلمان باشند، اين صبي متصف به اين وصف و متحول به اين حال و متحلي به حلية اسلام است، يعني آن جهت و حيثيت نورانيّت را دارد آن نورانيّت اسمش اسلام است نه اين كه تكليف، تكليف به اسلام چه كار دارد تكليف تبدل حال نيست از حالي به حالي شود از حال صغر به حال کبر.

 مسئله اسلام يعني مسئله نورانيّتي كه آن نورانيّت خاصي كه به واسطه انتحال به این نحله براي انسان حاصل مي شود چه اينكه اكتسابي باشد كه شخص از يهوديّت به نصرانيّت متبدل شود يا اين كه اكتسابي نباشد و فطري باشد شخص ابتدائاً من بدو الولاده مسلمان باشد به واسطه اسلام اشرف ابوين.

 بنابراين اين نورانيّت اسمش اسلام است همين مسئله در مورد حج است حج عبارت است از يك نورانيّتي كه آن نورانيّت به واسطه اتيان به اعمال حج، براي انسان حاصل مي شود اسم اين حجة الاسلام می شود، اين نورانيّتي كه حاصل شده خدا مي گويد در صورت تبدل حال بايد تكرار شود فرض كنيد كه براي صبي همين نورانيّت حاصل شده و بعد به واسطه تبدل حال بايد تكرار شود براي رق حاصل شده در عتق هم بايد حاصل شود براي شخصي كه ذهب به (نه اينكه بذل مال شده) حاصل شده عينا همان عرفات همان مشعر همان منا همان ذبح را انجام ميدهد ولي بعد بايد دوباره تكرار بكند كه نورٌ علي نورٌ مثل وضو، الوضو علي الوضو نور علي نور بايد دوباره در چنین وضعيت و حالي انجام دهد پس بنابر اینکه در آنجا داريم حجة الاسلام و در اين روايات داريم که ليس عليه حج و لا عمره و لاشي و ان المملوك ليس عليه حج و لا عمره، از اقتران بين اين دو و بين روايات ديگر نتيجه مي گيريم كه: حجة الاسلام عبارت از اتيان مناسك به شرط حريّت نيست، بلكه به نفس حقيقى الانسانيّى بر مي گردد نه اين ماهيّت به شرط وجود حريّت، به شرط وجود كبر و بلوغ و به شرط وجود تمليك وجودالاستطاعه الاستقلاليّى، نه، به آن نيست بلكه اين حجة الاسلام مي خورد به خود اين انسان، به خودش في حدّ نفسه مي خورد چه بالغ باشد چه نباشد چه حر باشد چه عبد باشد چه بذل مال و تمليك زاد وراحله باشد و يا بدون زاد و راحله باشد نفس اتيان مسلمان و حضور در مشاهد مشرفه و اتيان به اين اعمال و ادراك مشاعر حج و عرفات و مشعر و اينها ، نفس آن حضور، موجب استجلاب اين نور حج، از ناحيه پروردگار و مقام تشريع است اين حجة الاسلام است البته همان طوري كه عرض كرديم حجة الاسلام در ظروف مختلفه بايد حجة الاسلام باشد، همين حجة الاسلام بعد از انتقال از عبوديّت به عتق بايد تكرار شود بعد از انتقال از صباوت به بلوغ بايد تكرار شود دو تا حجة الاسلام باشد اگر ده تا هم باشد بايد تكرار شود چه اشكال دارد همه يك حجة الاسلام است يعني يك نوع حجّي كه آن يك نوع حج يك خصوصيتي دارد و اين با حجّي كه انجام مي دهد به عنوان نيابت تفاوت مي كند لذا در مورد نيابت نداريم كه يحجّ حجة الاسلام در آنجا جنبة نيابت است، چرا؟ چون از طرف شخص ديگري مي رود و خودش نمي رود چون از طرف ديگري مي رود آن جنبه حجة الاسلامي بودن آن براي او صدق نمي كند

 يا اين كه فرض كنيد كه حج مستحبي می رود ولی باز حجة الاسلام نيست باز اولين حجّي كه برود چه متسكعاً انجام دهد چه غير متسكعاً انجام دهد يعني با شرايط آن حجي كه با حفظ شرايطي كه شارع در روایات گفته است اگر انجام دهد اين حجة الاسلام را انجام داده است اين يك مسئله است

اشكالي در اينجا وجود دارد روايتي است كه نتوانسته اند آن را جمع كنند داريم كه مواليان ما تمتعوا تمتع كردند انذبح عنهم ذبح بكنيم از آنها حضرت مي‌فرمايد كه نه تمتعوا به معناي اين نيست كه الان احرام متعه بسته اند، يعني براي تمتع آمده اند به اين دليل كه در روايت ديگر داريم كه حضرت مي فرمايد، وقتي كه احرام بستند بايد از طرف آنها ذبح شود آن كسي كه احرام مي بندد و به حج ميرود، لا يخرج عن الاحرام الا بالذبح مسئله ذبح جدا است حتي اگر حج مستحب باشد باز هم شرايط خروج از احرام بايد باشد بعضي ها گفته اند كه منظور اين بوده که طبق توجيهات ديگر كه به غير اذن مولا رفته است، اين توجيه صحيحي نيست، حج بدون اذن مولا اصلا باطل است نياز به توجيه ندارد تمتعوا يعني به قصد تمتع آمده اند در اينجا سوال مي كند آيا ذبح بكنيم از طرف آنها حضرت مي فرمايد نه شما مي توانيد اصلاً ذبح نكنيد، يعني اصلاً احرام نبنديد و حج انجام ندهيد، نه اين كه حج انجام بدهيد و از طرف آنها ذبح نشود به قرينه روايات ديگر كه دلالت بر وجوب ذبح مي كند.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد